

* دانشجوی گرامی: لطفاً، گزینه ۱ را در قسمت کد سری سؤال برگه پاسخنامه خود، علامت بزنید.
بدیهی است، مسئولیت این امر بر عهده شما خواهد بود.

** این آزمون نمره منفی ندارد. (ترجمه کدامیک از گزینه‌ها صحیح است).

۱. ان عمرو بن العاص جعل یظهر تبجیل ابی موسی و اجالاه .

الف. عمرو عاص به پشتیبانی ابوموسی اشعری برخاست و وی را بزرگ داشت .

ب. عمرو عاص شروع به بزرگ داشتن ابوموسی اشعری کرد و وی را بزرگ خواند .

ج. عمرو عاص به ابوموسی اشعری تکیه داد و او را صدا زد .

د. عمرو عاص ، ابوموسی اشعری را آگاه کرد که در چه جایگاهی قرار دارد .

۲. فان قال الناس : لم ولی الامر و لیست له سابقه ؟ فان لك فی ذلک عذرا .

الف. چرا ولایت امور را به او بسپارم که سابقه‌ای در اسلام ندارد ؟ پس تو باید بر آن دلیلی داشته باشی .

ب. پس اگر مردم بگویند چرا کار خلافت به او سپرده شد که سابقه‌ای در اسلام ندارد؟ برای تو در این باره پاسخ و عذر خواهد بود (باید عذر خواهی کنی).

ج. چرا کار خلافت به او سپرده شد که سابقه‌ای در اسلام ندارد ؟ تو عذری نخواهی داشت .

د. پس اگر مردم بگویند چرا ولی امر در اسلام سابقه ندارد ؟ باید عذر بخواهی .

۳. ان ابنک رجل صدق ولكنک قد غمسته فی هذه الحروب غمسا و لكن هلم نجعلها للطیب ابن الطیب.

الف. پسر تو مرد راست و درستی است ، اما تو او را به این جنگ‌ها کشانده‌ای، با این حال بیا خلافت را برای پاکیزه پسر پاکیزه قرار دهیم .

ب. پسر تو مرد درستکاری است اما شریک در این جنگ‌ها گشته است . اما آیا رواست کار را به پاکیزه پسر پاکیزه بسپاریم .

ج. پسر تو درست گفت که نباید در این جنگ‌ها وارد شویم و خلافت را برای پاکیزه پسر پاکیزه قرار دهیم .

د. پسر تو مرد درستکاری است اما در این جنگ‌ها نیرنگ زد و پاکیزه پسر پاکیزه را به خلافت رساند .

۴. مو حمل شریح بن هانی علی عمرو ففقهه بالسوط و حجز الناس بینهما .

الف. و شریح بن هانی را با خود به میان مردم برد و تازیانه زد .

ب. و شریح بن هانی بر عمرو عاص حمله کرد که در بین مردم ایستاده بود .

ج. و شریح بن هانی به عمرو عاص حمله کرد و روی او تازیانه کشید و مردم آن دو را از یکدیگر جدا کردند .

د. و شریح بن هانی ، عمرو عاص را با خود برد و تازیانه زد .

۵. و لو فرضنا منه اقل ما یمکن فرضه و هو قوت یوم من الحنطه مثلا ، فلا یحصل الا بعلاج کثیر من الطحن والطبخ والعجن .

الف. اگر فرض کنیم مقداری گندم را که برای تغذیه ضروری یک روز بخواهد کسب کند ، ممکن نخواهد بود مگر این‌که در این راه کارهای آرد کردن و خمیر کردن و پختن را انجام دهد .

ب. بر ما فرض است که اگر ممکن است گندم قوت روزانه را فراهم کنیم و برای مداوای خویش از روغن‌آرد و پختن بهره نگیریم.

ج. چنانچه فرض کنیم که می‌خواهیم قوت روزانه را تهیه نماییم باید گندم را آرد و خمیر نماییم و آن را بپزیم.

د. آرد گندم و خمیر کردن و پختن آن از مهمترین کارهای بشر برای تهیه قوت روزانه از گندم است .

۶. مثل الرماح التي تنوب عن القرون الناطحه و السيوف النائبه عن المخالب الجارحه والتراس النائبه عن البشرات الجاسيه .
الف. مانند تیر که از شاخ جانوران ساخته می‌شود و شمشیرها که جراحت وارد می‌سازند و سپر که جانشین پوست بدن می‌شود .
ب. مانند نیزه که به شاخ جانوران فرو می‌رود و شمشیرها که به جای چنگال‌های درندگان به کار می‌رود و سپر که جانشین پوست بدن ، سخت و خشن است .
ج. مانند نیزه ساخته شده از شاخ جانوران شاخدار و شمشیرهایی که به جای چنگال‌های درندگان به کار می‌رود و سپر که جانشین پوست بدن ، سخت و خشن است .
د. به عنوان مثال نیزه به جای شاخ‌های بلند و تیز جانوران و شمشیر به جای چنگال‌های شکاری و سپر به جای پوست‌های سخت بکار می‌روند .
۷. فيكون فريسه للحيوانات و يعاجله الهلاك عن مدى حياته و يبطل نوع البشر .
الف. پس آنگاه که طعمه جانوران می‌شود و او را به سرعت به سوی هلاکت می‌برد و گونه‌های بشر را باطل می‌کند .
ب. پس طعمه جانوران می‌شود و به سرعت حیات او در معرض نیستی قرار می‌گیرد و نوع بشر منقرض می‌گردد .
ج. پس آنگاه همراه جانوران می‌شود و به سرعت حیات او در معرض نیستی قرار می‌گیرد و انواع بشر نابود می‌گردد .
د. پس به کمک حیوانات برمی‌خیزد و آنها را از هلاکت رهایی می‌بخشد و بشر را سرافراز می‌سازد .
۸. لأنَّ الله سبحانه لما ركب الطباع في الحيوانات كلها و قسم القدر بينها جعل حظوظ كثير من الحيوانات العجم من القدره اكمل من حظ الانسان .
الف. زیرا خدا سبحانه، چون انسان‌ها را بر طبایع کلیه حیوانات برتری داد و قدرت را در میان آنها تقسیم کرد، بسیاری از جانوران بی‌زبان را توانا تر از انسان آفرید و از قدرت بیشتری بهره‌مند ساخت .
ب. زیرا خدا سبحانه، چون غریزه را در کلیه حیوانات قرار داد و قدرت را در میان آنها تقسیم کرد بسیاری از جانوران را توانا تر از انسان آفرید و از قدرت بیشتری بهره‌مند ساخت .
ج. زیرا خدا سبحانه، چون طبایع را در کلیه حیوانات ترکیب نمود و قدرت را در میان آنها تقسیم کرد بسیاری از جانوران بی‌زبان را توانا تر از انسان آفرید و از قدرت بیشتری بهره‌مند ساخت .
د. زیرا خدا سبحانه قدرت را در میان حیوانات قرار داد و توانا تر از انسان‌ها نمود و از قدرت بیشتری بهره‌مند ساخت .
۹. تَوَفَّى عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ سَنَةً تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ، قَالَ قَوْمٌ سَنَةً مِائَةٍ هـ وَ لَهْ ثَمَانٍ وَ خَمْسُونَ سَنَةً.
الف. علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب در سال ۸۵ یا به قول عده‌ای در سال ۱۰۰ هـ ق درگذشت درحالی‌که ۸۵ سال داشت.
ب. علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب در سال ۹۹ یا به قول عده‌ای در سال ۱۰۰ هـ ق درگذشت درحالی‌که ۵۸ سال داشت.
ج. علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب در سال ۸۸ هـ ق و یا به قول عده‌ای در سال ۱۰۰ هـ ق درگذشت درحالی‌که ۵۸ سال داشت.
د. علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب در سال ۹۸ هـ ق و یا به قول عده‌ای در سال ۱۰۰ هـ ق درگذشت درحالی‌که ۵۸ سال داشت.

۱۰. ما رایتَ قَطُّ اَفْضَلَ منْ عَلی بنِ الحسینِ و ما رایتَه قَطُّ اَلَّا مَقْتُ نَفْسِی.

الف. از علی بن حسین کسی را برتر ندیدم و او را ندیدم الا اینکه از خودم بی‌زار می‌شدم.

ب. هرگز از علی بن حسین کسی را برتر ندیدم و هرگز او را ندیدم الا اینکه از او شادمان می‌شدم.

ج. هرگز از علی بن حسین کسی را برتر ندیدم و هرگز او را ندیدم الا اینکه از خودم بی‌زار می‌شدم.

د. از علی بن حسین کسی را برتر ندیدم و او را ندیدم الا اینکه از خودم راضی می‌شدم.

۱۱. بئسَ القوم قومٌ خَتَلُوا الدنیا بالدين و بئسَ القوم قومٌ عملوا باعمال یطلبون بها الدنیا.

الف. چه نیک مردمی هستند مردمی که دنیا را به وسیله دین شکار کردند و چه نیک مردمی هستند مردمی که اعمالی کردند که با آنها دنیا را بدست می‌آورند.

ب. چه بد مردمی هستند مردمی که دنیا را به وسیله دین شکار کردند و چه بد مردمی هستند مردمی که اعمالی کردند که با آنها دنیا را بدست می‌آورند.

ج. چه بد مردمی هستند مردمی که دین را به وسیله دنیا شکار کردند و چه بد مردمی هستند مردمی که اعمالی کردند که با آنها دنیا را بدست می‌آورند.

د. چه بد مردمی هستند مردمی که دنیا را به وسیله دین شکار کردند و چه بد مردمی هستند مردمی که اعمالی خوش کردند که با آنها دین را بدست می‌آورند.

۱۲. لَنْ تَزَالَ بخیر ما کان لک واعظٌ من نَفْسِک، و ما کانت المحاسبه من هَمَّتْک و ما کانَ لک الخوفُ شعاعاً و الحزن و ثاراً.

الف. تا وقتی که تو را از خودت واعظی نباشد و تا وقتی که حسابداری تلاش تو نباشد و تا وقتی که ترس زیرپوش و اندوه روپوش تو نباشد به خیر و خوبی نخواهی رسید.

ب. تا وقتی که تو را از خودت واعظی نباشد و تا وقتی که به حساب خود رسیدن تلاش تو نباشد و تا وقتی که ترس در درون و اندوه بیرون تو نباشد به خیر و خوبی نخواهی رسید.

ج. تا وقتی که تو را از خودت واعظی نباشد و تا وقتی که به حساب خود رسیدن تلاش تو نباشد و تا وقتی که ترس زیرپوش و اندوه روپوش تو نباشد به خیر و خوبی می‌رسی.

د. تا وقتی که تو را از خودت واعظی نباشد و تا وقتی که به حساب خود رسیدن تلاش تو نباشد و تا وقتی که ترس زیرپوش و اندوه روپوش تو نباشد به خیر و خوبی نخواهی رسید.

۱۳. انَّ اهل البیت لا یخلیهم الله من قَصلٍ.

الف. به راستی که خداوند اهل بیت را از بزرگی بی‌نصیب نمی‌گذارد.

ب. به راستی که خداوند اهل خانه را از بزرگی بی‌نصیب نمی‌گذارد.

ج. به راستی که خداوند اهل بیت را از بزرگی خالی می‌گذارد.

د. به راستی که خداوند مردم را از بزرگی بی‌نصیب نمی‌گذارد.

۱۴. وَ ذَكَرُوا أَنَّ مُوسَى وَجَّهَ طَارِقاً مُوَلَّاهُ إِلَى طَنْجَه وَ مَا هُنَالِكَ، فَافْتَتَحَ مَدَائِنَ الْبَرْبَرِ وَ قَلَاعَهَا.

الف. و یاد کردند که موسی ارباب خویش طارق را به طنجه و اطراف آن فرستاد. پس او شهرهای بربرها و قلعه‌های آنان را فتح کرد.

ب. و یاد کردند که موسی بنده آزاد شده خویش طارق را به طنجه و اطراف آن فرستاد. پس او روستاهای بربرها و قلعه‌های آنان را فتح کرد.

ج. و یاد کردند که موسی بنده آزاد شده خویش طارق را به طنجه و اطراف آن فرستاد. پس او شهرهای بربرها و قلعه‌های آنان را فتح کرد.

د. و یاد کردند که موسی، طارق را به طنجه و اطراف آن فرستاد. پس او شهرهای بربرها و قلعه‌های آنان را فتح کرد.

۱۵. فَإِذَا اجْرَيْتَ فِسرحتی یلَاقَکَ جَبَلِ احمر، تخرج منه عین شرقیه الی جانبها صنم فیه تمثالُ ثورٍ.

الف. پس وقتی که با کشتی‌ها در حرکت هستی، روان شو تا آنگاه که به کوهی قرمز برخورد می‌کنی. در قسمت شرقی آن چشمه‌ای خارج می‌شود و در کنارش بتی است که در آن گوسفند قرار دارد.

ب. پس وقتی که با کشتی‌ها در حرکت هستی، روان شو تا آنگاه که به کوهی قرمز برخورد می‌کنی. در قسمت شرقی آن چشمه‌ای خارج می‌شود و در آن تمثال گاو قرار دارد.

ج. پس وقتی که با کشتی‌ها در حرکت هستی، روان شو تا آنگاه که در قسمت شرقی آن چشمه‌ای خارج می‌شود و در کنارش بتی است که در آن تمثال گاو قرار دارد.

د. پس وقتی که با کشتی‌ها در حرکت هستی، روان شو تا آنگاه که به کوهی قرمز برخورد می‌کنی. در قسمت شرقی آن چشمه‌ای خارج می‌شود و در کنارش بتی است که در آن تمثال گاو قرار دارد.

۱۶. فَحَمَلْ وَ حَمَلُوا، فَلَمَّا غَشِيَهُمْ أَقْتَلُوا قِتَالاً شَدِيداً، ثُمَّ إِنَّ الطَّاعِيَةَ قُتِلَ وَ انْهَزَمَ جَمِيعُ الْعَدُوِّ.

الف. پس طارق حمله کرد و یارانش هم حمله کردند، وقتی که هوا تاریک شد جنگ شدیدی میان دو سپاه در گرفت تا اینکه همه دشمن شکست خوردند و کشته شدند.

ب. پس طارق به راه افتاد و یارانش هم به راه افتادند، وقتی که هوا تاریک شد جنگ شدیدی میان دو سپاه در گرفت تا اینکه همه دشمن شکست خوردند و کشته شدند.

ج. پس وقتی که هوا تاریک شد جنگ شدیدی میان دو سپاه در گرفت تا اینکه همه دشمن شکست خوردند و کشته شدند.

د. پس طارق حمله کرد و یارانش هم حمله کردند، وقتی که هوا تاریک شد جنگ شدیدی میان دو سپاه در گرفت تا اینکه همه مردند.

۱۷. فَاشْفَقَ كُلُّ مَنْ حَضَرَ عَلَى عَلِيٍّ وَ ظَنَّ أَنَّ بَادِرَةً تَبْدُرُ مِنْهُ إِلَيْهِ.

الف. پس از وضع علی بیمناک شدند و پنداشتند که متوکل درباره او دستوری خواهد داد.

ب. پس همه حاضران از وضع علی بیمناک شدند و پنداشتند که متوکل درباره او دستور بدی خواهد داد.

ج. پس همه حاضران از وضع علی بیمناک شدند و گفتند که متوکل درباره او دستور بدی خواهد داد.

د. از وضع علی بیمناک شدند و پنداشتند که متوکل درباره او دستور بدی خواهد داد.

۱۸. و الثالثه ان اهل الكوفة اجتمعوا يشكونَ عاملاً كنتُ احمدُ مذهبَه و اُرتضى سيرته.

الف. و سوم مردم کوفه به شکایت از حاکم گرد آمده بودند که من او را دوست داشتم و از رفتارش راضی بودم.

ب. و سوم مردم کوفه که من دیانت آنها را می‌ستودم و از رفتارش راضی بودم.

ج. و سوم مردم کوفه به شکایت از حاکم گرد آمده بودند که من دیانت او را می‌ستودم و از رفتارش راضی بودم.

د. و سوم مردم کوفه به حمایت از حاکم گرد آمده بودند که من دیانت او را می‌ستودم و از رفتارش راضی بودم.

۱۹. و سقطت الفارسی عن بغلته فشَقَّ بطنه.

الف. فرمانده پارسی از شتر به زمین افتاد و شکمش پاره شد.

ب. فرمانده پارسی از قاطر به زمین افتاد و شکمش پاره شد.

ج. فرمانده پارسی از فیل به زمین افتاد و شکمش پاره شد.

د. فرمانده پارسی از قاطر به زمین افتاد و سرش پاره شد.

۲۰. نَحَفَ الى المسلمين زحف لم ير مثله.

الف. چنان سپاهی بر مسلمانان کمک آورد که کس مانند آن ندیده بود.

ب. چنان سپاهی بر مسلمانان حمله آورد که کس مانند آن نشنیده بود.

ج. چنان سپاهی بر مسلمانان حمله آورد که کس مانند آن ندیده بود.

د. چنان دوستی بر مسلمانان حمله آورد که کس مانند آن ندیده بود.

۲۱. وتواریخهم موضوعه على سواف ملوکهم و احداث عظیمه کانت ایامهم.

الف. و آنها مبدأ تاریخشان را بر موضوع شاهان قدیم و حوادث بزرگ دورانشان قرار داده‌اند.

ب. و آنها مبدأ تاریخشان را بر موضوع شاهان قدیم و حوادث بزرگ قرار داده‌اند.

ج. و آنها مبدأ تاریخشان را بر موضوع شاهان قدیم قرار داده‌اند.

د. و آنها تاریخشان را بر موضوع شاهان قدیم و حوادث دورانشان قرار داده‌اند.

۲۲. بايعوا لمن عهدت اليه في هذا الكتاب و لم يعلمهم به فبايعوا.

الف. با کسی که من نامش نوشته‌ام بیعت کنید و نام وی را به ایشان نگفت. آنها نیز بیعت کردند.

ب. به کسی که من این فرمان را به نامش نوشته‌ام یاری کنید و نام وی را به ایشان نگفت. آنها نیز بیعت کردند.

ج. با کسی که من این فرمان را به نامش نوشته‌ام بیعت کنید و نام وی را به ایشان نگفت. آنها نیز بیعت نکردند.

د. با کسی که من این فرمان را به نامش نوشته‌ام بیعت کنید و نام وی را به ایشان نگفت. آنها نیز بیعت کردند.

۲۳. ومدحه الشعراء على ذلك.

الف. بدین سبب شعرا آنها را مدح کردند.

ب. بدین سبب شعرا تو را مدح کردند.

ج. بدین سبب شعرا وی را مدح کردند.

د. بدین سبب شعرا همه را مدح کردند.

۲۴. الاشعُ و الناقصُ اعدلا بنی مروان. (ص ۱۶۶)

الف. عمر بن عبدالعزيز و یزید بن عبدالملک عادل ترین افراد بنی مروانند.

ب. عمر بن عبدالعزيز و یزید بن عبدالملک از خاندان بنی مروانند.

ج. عمر بن عبدالعزيز و یزید بن عبدالملک مناسب ترین افراد مروانی هستند.

د. عمر بن عبدالعزيز پسر یزید بن عبدالملک عادل ترین افراد بنی مروانند.

۲۵. انی وترت جميع من بالمشرق بقتلی ملوکهم و تخریبی معاقلهم و حصونهم و قد خشیت ان يتظافروا من بعدی علی قصد بلاد المغرب.

الف. من همه مردم ساکن در شرق که پادشاهان را کشته بودند دیدم که قلعه‌ها و پناهگاه‌های خود را خراب کرده بودند و

می‌ترسیم که قصد تخریب سرزمین‌های غربی نمایند.

ب. در مشرق تمامی مردم در قتل پادشاهان و تخریب قلعه‌هایشان و پناهگاه‌هایشان نقش داشتند و بیم آن می‌رفت که به‌سوی

مغرب فرار کنند.

ج. من همه مردم مشرق را با کشتن پادشاهانشان و ویران کردن پناهگاه‌ها و قلعه‌ها منکوب کردم و بیم داشتم که پس از من

قصد سرزمین مغرب کنند.

د. پادشاهان مشرق به قتل من و تخریب قلعه‌ها و پناهگاه‌ها اقدام کردند و در صدد بودند که به سمت غرب حمله برند.

۲۶. ان قتلت ابناء الملوك انتقل الملك الى السفلى والنزال والسفل اذا ملکوا قدروا طغوا و بغوا و ظلموا و اعتدوا.

الف. وقتی که پسران شاهان را کشتم، پادشاهی را به وزیران دربار و صاحب منصبان سپردم و آنها با قدرت طغیان و ستم

و تجاوز و ستم نمودند.

ب. اگر شاهزادگان را بکشی حکومت به دست اراذل و دنان می‌افتد و اینان چون به قدرت رسند طغیان و ستم و تجاوز کنند

و فساد بیشتر شود.

ج. اگر شاهزادگان را بکشی حکومت به دست اراذل و دنان می‌افتد و اینان چون به قدرت رسند با قدرت طغیان و ستم و

تجاوز و ستم نمودند.

د. وقتی که پسران شاهان را کشتم، پادشاهی را به وزیران دربار و صاحب منصبان سپردم و آنها با قدرت به زیر کشیدم.

۲۷. و منهم جودرز بن اشک غزا بنی اسرائیل و ذلک بعقب قتل یحیی بن زکریا، فخرّب مدینتهم اورشلیم المره الثانيه.

الف. از میان آنان گودرز پسر اشک در پی کشته شدن یحیی بن زکریا به‌دست بنی‌اسرائیل با آن قوم جنگید و شهر اورشلیم

را بار دوم ویران ساخت.

ب. از میان آنان اشک پسر گودرز در پی کشته شدن یحیی بن زکریا به‌دست بنی‌اسرائیل با آن قوم جنگید و شهر اورشلیم را

بار دوم ویران ساخت.

ج. از میان آنان گودرز پسر اشک در پی تعقیب یحیی بن زکریا به‌دست بنی‌اسرائیل با آن قوم جنگید و شهر اورشلیم را بار

دوم ویران ساخت.

د. گودرز پسر اشک در پی کشته شدن یحیی بن زکریا به‌دست بنی‌اسرائیل با آن قوم جنگید و شهر اورشلیم را بار دوم

ویران ساخت.

۲۸. فصارت هذه الغزاه سببا لاجراج الروم اموالهم للنفقة على بناء مدينة حصينيه و نقل دارالملک من الروميه اليهما .
الف. اين دوستی سبب شد که رومیان اموال بسیاری فراهم آورند تا شهری استوار سازند و پادگان خود را از رومیه بدانجا منتقل کنند.
ب. اين جنگ سبب شد که رومیان اموال بسیاری فراهم آورند تا شهری استوار سازند و پایتخت خود را از رومیه بدانجا منتقل کنند .
ج. اين دوستی سبب شد که رومیان اموال بسیاری فراهم آورند تا شهری استوار سازند و پایتخت خود را از رومیه بدانجا منتقل کنند.
د. اين جنگ سبب شد که رومیان اموال بسیاری فراهم آورند تا شهری استوار سازند و پادگان خود را از رومیه بدانجا منتقل کنند.
۲۹. کان ابی عبدالعزیز بن مروان یمر فی خطبته یهدا هدا، حتی اذا وصل الی ذکر امیرالمومنین علی (ع) تتعتع.
الف. پدرم عبدالعزیز بن مروان در خطبه‌هایش پیایی و شمرده سخن می‌گفت تا هنگامی که به‌نام امیرالمومنین علی(ع) می‌رسید گریه می‌کرد.
ب. پسرعم عبدالعزیز بن مروان در خطبه‌هایش پیایی و شمرده سخن می‌گفت تا هنگامی که به‌نام امیرالمومنین علی(ع) می‌رسید یکباره در می‌ماند.
ج. پدرم عبدالعزیز بن مروان در خطبه‌هایش پیایی و شمرده سخن می‌گفت تا هنگامی که به‌نام امیرالمومنین علی(ع) می‌رسید یکباره در می‌ماند .
د. عبدالعزیز بن مروان در کارهایش پیایی و شمرده سخن می‌گفت تا هنگامی که به‌نام امیرالمومنین علی(ع) می‌رسید یکباره در می‌ماند.
۳۰. فاقام ست سنین و مات و له مائه و عشرون سنه . فکان من ابراهیم الی خروج بنی اسرائیل من مصر خمس مائه و سبع و ستون سنه . من الطوفان الی خروجهم ثلاثه الاف و ثمان مائه و خمس و ثلاثون سنه .
الف. پس شصت سال ماند و در صد و بیست سالگی درگذشت .از ابراهیم تا خروج بنی‌اسرائیل از مصر، پانصد و شصت و هفت سال بود . از طوفان تا خروج ایشان سه هزار و هشتصد و سی و دو سال بود .
ب. پس شش سال ماند و در دویست سالگی درگذشت .از ابراهیم تا خروج بنی‌اسرائیل از مصر، پانصد و شصت و هفت سال بود . از طوفان تا خروج ایشان هزار و هشتصد و سی و پنج سال بود.
ج. پس شش سال ماند و در صد و دو سالگی درگذشت .از ابراهیم تا خروج بنی‌اسرائیل از مصر، پانصد و شصت و هفت سال بود . از طوفان تا خروج ایشان سه هزار و شصتصد و سی و پنج سال بود .
د. پس شش سال ماند و در صد و بیست سالگی درگذشت .از ابراهیم تا خروج بنی‌اسرائیل از مصر، پانصد و شصت و هفت سال بود . از طوفان تا خروج ایشان سه هزار و هشتصد و سی و پنج سال بود .